

آثار رأی غیابی نسبت به محکوم علیه

محسن ابراهیمی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران

نویسنده مسئول:

محسن ابراهیمی

چکیده

مقتضای ادله‌ی شرعیه در قضای اسلامی و سیستم قضایی کشور ما، قضاوت با حضور طرفیت دعوی می باشد. محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض کند که این اعتراض واخواهی نامیده می شود. پس از این که حکم غیابی صادر شد این حکم واجد آثاری است که محکوم علیه یا محکوم له و یا هر دو آنان را در برمی گیرد. دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائات و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است. دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق الهی دارند میسور نمی باشد و فقط در جرایم حق الناسی و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است. بری محکوم علیه رأی غیابی، حقی تحت عنوان حق واخواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غیابی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد. محکوم علیه رأی غیابی می تواند از حق واخواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رأی قابل تجدید نظر خواهی باشد، می تواند از تجدید نظر خواهی استفاده نماید. در مرحله واخواهی می توان رأی غیابی را تغییر داد؛ لکن تشدید رأی غیابی با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است. هر چند عده ای معتقدند تشدید نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولاً هیچ ایرادی بر تشدید رأی غیابی وجود ندارد. در رسیدگی به واخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می تواند در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به واخواهی را انجام دهد. رأی دادگاه هیچ وقت نسبت به شاکی و یا دادستان و یا رئیس حوزه قضایی و... غیابی محسوب نمی گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رأی غیابی به حساب می آید.

کلمات کلیدی: رأی غیابی، محکوم علیه، دادرسی غیابی، اعتراض واخواهی.

مقدمه

دادرسی و قضاوت از موضوعات بسیار مهمی است که در حقوق اسلام و حقوق موضوعه دارای جایگاه والایی می‌باشد. یکی از مباحث مهم در دادرسی و قضاوت بحث دادرسی غیابی است. مقتضای ادله‌ی شرعیه در قضای اسلامی و سیستم قضایی کشور ما، قضاوت با حضور طرفیت دعوی می‌باشد. اما اعتبار مطلق و بی‌چون و چرای حضور طرفین در رسیدگی، به طور مطلق موجب تضییع حق می‌گردد و چه بسا فرد متجاوزگر به عمل زشت تجاوز به حقوق دیگران دست یازد و خود را از دسترس طرف مقابل و مجریان عدالت مخفی کند و از این رهگذر، ناامنی و عدم اطمینان مردم به یکدیگر روز به روز افزایش یابد. چاره‌ی این امر تشریع جواز رسیدگی در غیاب طرفین و صدور حکم غیابی است (حیاتی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). محکوم‌علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض کند که این اعتراض و خواهی نامیده می‌شود. و خواهی از نظر لغوی، به معنای اعتراض آمده و اعتراض نیز به معنای خرده گرفتن و ایراد گرفتن است. و خواهی در اصطلاح به شکایتی گفته می‌شود که محکوم‌علیه غایب نسبت به حکم غیابی در دادگاه صادرکننده حکم مطرح می‌کند. و خواهی یک طریق عدولی رسیدگی به شکایت از احکام است زیرا بر اثر آن دعوا برای بررسی مجدد به دادگاه صادر کننده حکم باز می‌گردد تا در صورت وجود اشتباه، آن را فسخ و در غیر این صورت، آن را استوار کند (ابدالی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). اما مهم این است که به جهت رعایت حقوق اشخاص می‌بایست ضوابط و شرایط رسیدگی غیابی و نحوه اعتراض به آن به طور دقیق و مشخص از طرف قانونگذار تعیین گردد. متأسفانه قانونگذار در سال ۱۳۷۹ برخی قواعد و مقررات مرتبط با حکم غیابی را بدون وضع جایگزینی و بدون هیچگونه توجیهی حذف کرده و صرفاً در چهار ماده «مواد ۳۰۵ تا ۳۰۸» به بیان قواعد و شرایط و آثار این مرحله از دادرسی پرداخته است. پس از این که حکم غیابی صادر شد این حکم واجد آثاری است که محکوم علیه یا محکوم له و یا هر دو آنان را در برمی‌گیرد (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷). در این مقاله به تشریح و توضیح آثار رأی غیابی نسبت به محکوم علیه می‌پردازیم. اثر حکم گاهی ایجاد حق است و گاهی ایجاد تکلیف و در جایی که اثر حکم غیابی ایجاد حق است حق ایجاد شده هم برای محکوم علیه و هم محکوم له و به همین صورت است در جایی که حکم غیابی تکالیفی را ایجاد کند البته تکالیفی که به اعتبار صدور حکم غیابی ایجاد می‌شود بیشتر متوجه محکوم له است و اگر برای محکوم علیه نیز تکالیفی ایجاد می‌شود این تکالیف بیشتر به نحوه استفاده از حقوقی بر می‌گردد که برای او به وجود آمده است و ریشه این تکالیف حتی است که به آن حق و خواهی می‌گویند (شمس، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲). محکوم‌علیه علاوه بر حق و خواهی حقوق دیگری مثل اعتراض به مبانی حکم که شامل: دفاع ماهوی و اعتراض به اصالت سند و خواننده و اعتراض به بهای خواسته و جلب ثالث و طرح ایرادات و تکالیفی که بر عهده دارد از جمله: تقدیم دادخواست، رعایت مهلت اعتراض، پرداخت هزینه دادرسی، اعلام وجود دعوی مرتبط، ارائه اصول مستندات. در مرحله اجرا نیز در صورتی که دادخواست و خواهی محکوم علیه رای غیابی رد شود، وی مکلف است محکوم به را تأدیه و علاوه بر آن حق اجرا را هم پرداخت کند و در صورتی که حکم صادره بدلیل عدم اعتراض از سوی محکوم علیه غیابی قطعیت یابد و دادنامه یا اجرائیه به صورت واقعی به وی ابلاغ نشده باشد، این حق برای محکوم له پیش بینی گردیده که مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی به تناسب محکوم به با سپردن تأمین مناسب تحت عنوان ضمانت اجرا، مفاد حکم غیابی را به موقع اجر گذاشته و تعقیب عملیات اجرایی علیه محکوم علیه رای غیابی را درخواست نماید. تا جایی که بررسی گردید کتاب یا مقاله نوشتاری مستقل در باب این موضوع یافت نشد. کتاب ها و مقالات مرتبط با این موضوع: کتاب آیین دادرسی مدنی جلد دوم دکتر شمس: «و خواهی روشی است که به موجب آن کسی که حکم غیابی علیه او صادر شده است، به آن اعتراض کند و همان دادگاه صادرکننده حکم به آن رسیدگی کرده و در مورد آن رأی مقتضی را صادر کند. و خواهی طریقه‌ای عدولی است؛ بدین معنا که به اعتراض در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم غیابی مورد اعتراض را صادر کرده است و آن دادگاه پس از رسیدگی به اعتراضات مجدداً حکم می‌دهد و ممکن است در تجدید حکم از نظر بدوی خود عدول کند. در حقیقت مبنا و لزوم و خواهی این است که حق دفاع برای محکوم‌علیه محفوظ بماند؛ زیرا ممکن است مواردی باشد که محکوم‌علیه بدون سوء نیت غایب بوده و چه بسا اگر حضور می‌داشت، با استناد به دلایل و مدارک، دعوای خواهان را از اعتبار می‌انداخت. دلیل دیگری را که می‌توان مبنای و خواهی قرارداد، این است که موقعیت اصحاب دعوا در دادرسی ثانوی حفظ می‌شود؛ گفتیم که اعتراض طریقه‌ای عدولی است؛ یعنی بر اثر آن دعوا نزد همان دادگاه بر می‌گردد و دادگاه صادرکننده حکم، مجدداً به آن رسیدگی می‌کند. در نتیجه اصحاب دعوا، موقعیت خود را در دادرسی ثانوی حفظ می‌کنند؛ به این معنا که فردی که در دادرسی اول خواهان بوده و معترض علیه واقع شده، در اینجا باز خواهان باقی می‌ماند و آن طرفی که خوانده بوده است، خوانده می‌ماند، هرچند که در دادرسی ثانی دارای سمت معترض می‌شود. در اینجا خوانده نیازی به دلیل برای براءت خود ندارد و این خواهان است که باید دعوای خود را به اثبات برساند». پایانامه و خواهی در آیین دادرسی مدنی موسی ذبحی: «اعتراض به بهای خواسته، اعتراض به اصیل بودن سند،

اعتراض به سایر ادله، جلب شخص ثالث، ایراد کردن به دادرسی مثل ایراد عدم صلاحیت دادگاه یا دادرس و رای که پس از رسیدگی وخواهی صادر می‌شود، فقط نسبت به وخواه و وخوانده موثر است؛ مگر اینکه رأی قابل تفکیک نباشد. در صورت وخواهی محکوم‌علیه غایب پس از اجرای حکم و صدور حکم به نفع وی، خواهان بدوی ملزم به جبران خسارت است. رأیی که پس از رسیدگی وخواهی صادر می‌شود، فقط نسبت به وخواه و وخوانده مؤثر است و شامل کسی که وخواهی نکرده است، نخواهد شد؛ مگر این که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت، نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده اما وخواهی نکرده‌اند، نیز تسری خواهد داشت». رأی در چه صورتی غیابی است؟ رأی دادگاه در صورتی غیابی است که خوانده در هیچ جلسه ای از جلسات دادگاه حاضر نشده و امکان دفاع نیز پیدا نکرده باشد. حتی اگر خوانده، واقعا، از جلسه دادگاه اطلاع داشته باشد و، عمدا، نخواهد که در جلسه دادگاه حاضر شود باز هم حکمی که دادگاه صادر می کند غیابی است. فقط اگر ابلاغیه (اخطاریه) دادگاه به خود شخص خوانده ابلاغ شده باشد (که در اصطلاح، ابلاغ واقعی می گویند) در این صورت، اگر خوانده در جلسه دادگاه حاضر نشود حکمی که دادگاه صادر می کند، حضوری خواهد بود. دادگاه در ذیل دادنامه، حضوری یا غیابی بودن رأی خود را مشخص و اعلام می کند. رأی حضوری ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود و رأی غیابی ظرف بیست روز در همان شعبه بدوی قابل اعتراض است که به این اعتراض، در اصطلاح، وخواهی گفته می شود. پس از گذشت مدت بیست روز جهت وخواهی، ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی است. لذا رأی غیابی مهلت اعتراض بیشتری دارد، یعنی چهل روز. البته مهلت اعتراض به رأی غیابی، از تاریخ اطلاع محکوم علیه محاسبه می شود. اطلاع محکوم علیه از حکم غیابی، معمولا، امری نیست که به راحتی قابل اثبات باشد. متأسفانه، گاهی در مرحله اجرای حکم، تازه محکوم علیه می آید و بدون نیاز به هیچ ضامن و وثیقه ای می تواند وخواهی کند که این امر باعث اطاله دادرسی می شود. برای اجرای حکم غیابی، پس از اتمام فرصت وخواهی و تجدیدنظرخواهی، محکوم له باید تأمین بسپارد، یعنی ضامن معرفی کند؛ فیش حقوقی، جواز کسب، کپی سند ملکی یا سند خودرو. این تأمین برای این است که اگر بعد از اجرای حکم غیابی، محکوم علیه، سر و کله اش پیدا شد و ثابت کرد که محکوم له حقی نداشته و با اجرای حکم غیابی موجب ضرر به وی گردیده است بتواند از ضامن خسارت بگیرد. البته در عمل، این ضمانت آنقدرها هم جدی نیست و بیشتر حالت رعایت تشریفات شکلی است که در قانون آیین دادرسی مدنی قید شده است. تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود، مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه وخواهی نکرده باشد». بنابراین، اگر محکوم له تأمین یا تضمین نسپارد، اجرای حکم متوقف می شود و علت اخذ تأمین یا تضمین آن است که چنانچه به واسطه اعتراض محکوم علیه رأی نقض شود امکان اعاده ی عملیات اجرایی وجود داشته باشد.

آثار وخواهی

وخواهی از احکام غیابی دارای آثار مهمی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف: وخواهی عام و کلی است [۶]. منظور این است که وخواهی شامل همه احکام غیابی می‌شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدیدنظرخواهی‌اند و خواه درخصوص جرایم سبکی باشد که اصلا قابل تجدیدنظرخواهی‌اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلا قابل تجدیدنظرخواهی هم نباشند.

البته باید توجه داشت- همان طور که قبلا گفته شد- جرایم حق‌اللهی با مجازاتهای سنگین یا سبک از این مهم استثنا هستند.

ب: وخواهی اثر انتقالی ندارد. منظور این است که رسیدگی به وخواهی توسط همان دادگاه صادر کننده رأی غیابی به عمل می‌آید و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم عرض یا مراجع بالاتر ارسال نمی‌گردد.

به عبارت دیگر، این اثر وخواهی، قاعده فراق دادرس را با استثنا مواجه می‌سازند. ج: وخواهی مهلت دارد و مهلت آن ده روز پس از ابلاغ می‌باشد. ماده (۲۱۷) قانون اشاره به این مهم دارد و نوع ابلاغ را واقعی دانسته است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی بیست روز پیش بینی شده است. د: وخواهی حقی برای محکوم علیه رأی غیابی می‌باشد و شاکی یا دادستان یا رئیس حوزه قضایی و... حق وخواهی ندارند چرا که اصولا رأی صادر شده در خصوص آنها غیابی محسوب نمی‌گردد.

ج: وخواهی، حق تجدیدنظرخواهی را ساقط نمی‌کند. یعنی معترض می‌تواند پس از وخواهی، از حق تجدیدنظرخواهی خود هم استفاده کند. همان طور که قبلا گفته شد، اصولا معترض می‌تواند با اسقاط حق وخواهی ابتدائا از حق تجدیدنظرخواهی خود استفاده نماید.

و: وخواهی، باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد. هر چند تعدادی از حقوق‌دانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله وخواهی فاقد

اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله وخواهی ممانعت به عمل می‌آید [۷].

ز: وخواهی می‌تواند باعث تغییر حکم غیابی شود. این امر بدیهی‌ترین اثر وخواهی است. در اثر وخواهی ممکن است رأی غیابی به طور کلی دگرگون شود و یا مجازات کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها شود و یا تعلیق مجازات صورت گیرد. اما همان طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد که با که با تفسیر به نفع متهم، اعتقادی به تشدید مجازات در مرحله وخواهی نداریم.

ح: وخواهی اثر باز دارنده و تعلیقی دارد. یعنی وخواهی مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف نماید.

ط: باقی ماندن حق وخواهی پس از ابلاغ قانونی. چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، ابلاغ واقعی نشده باشد در هر حالی محکوم علیه این رأی، پس از اطلاع یافتن، حق وخواهی را به مدت ده روز از تاریخ اطلاع خواهد داشت.

ی: تکلیف دادگاه به رسیدگی سرع در مرحله وخواهی. به موجب قانون، دادگاه صادر کننده رأی غیابی مکلف است پس از تقاضای وخواهی بلا فاصله وارد رسیدگی به وخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا وخواه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. چنانچه دادگاه، چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، در مهلتی که حق وخواهی دارد از تجدید نظر خواهی استفاده نماید، با توجه به اینکه وخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است (مگر در قانون استثنائاتی پیش بینی شده باشد). پس در اینجا باید قابل به عدول از حق وخواهی و انتخاب حق تجدید نظر خواهی گردید تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه وخواه به عمل نیامده باشد، دادگاه نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و... نخواهد داشت و ممکن است رأی غیابی را تأیید نماید. هر چند عده نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل اسنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به وخواهی نیز در هر حال الزامی است. بنابراین دادگاه نمی‌تواند در وقت فوق‌العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع وخواه مبادرت به صدور رأی نماید [۸].

ک: وخواهی مانعی برای صدور قرار تأمین کیفری نمی‌کند. طبق تبصره ۱ ماده (۲۱۷) قانون، وخواهی مانعی جهت صدور قرار تأمین کیفری سابق‌الصدور ایجاد نمی‌کند. اگر وخواه، وخواهی خود را از طریق پست و یا از طریق وکیل خود تقدیم کرده باشد، مسئله تأمین کیفری مطرح نمی‌گردد؛ لکن چنانچه محکوم علیه رأی غیابی در مرحله وخواهی در دادگاه حاضر گردد و قبلاً از وی تأمین کیفری اخذ نشده و یا در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا، تأمین کیفری اخذ شده باشد، دادگاه می‌تواند اقدام به اخذ تأمین و یا تغییر تأمین قبلی نماید. اصولاً باید توجه داشت که عدم اخذ تأمین کیفری از متهم یا محکوم علیه رأی غیابی، موجب توقف رسیدگی وخواهی نخواهد بود.

ل: وخواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظر خواهی از احکام کیفری را مشخص نموده است؛ لکن اشاره‌ای به هزینه وخواهی ننموده. بنابراین، به نظر می‌رسد، چنانچه وخواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می‌کرد. در این خصوص قضات دادگستری تهران در نظریه اجماعی خود ابراز داشته‌اند: «اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. چون در وخواهی از احکام کیفری نصبی برای پرداخت هزینه وجود ندارد و تکلیف مقرر در تبصره ۳ ماده (۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب فقط مربوط به تجدید نظر خواهی از آراست، لذا وخواهی از آرای کیفری هزینه دادرسی ندارد» [۹]. همچنین قضات دادگستری فارس نیز در نشست قضایی دی‌ماه ۱۳۸۰ خود گفته‌اند: «چون در قانون آیین دادرسی کیفری نص خاصی در مورد لزوم پرداخت هزینه دادرسی به احکام غیابی (وخواهی) در امر کیفری وجود ندارد، لذا وخواهی از امر کیفری مستلزم هزینه پرداخت دادرسی نیست» [۱۰].

م: اقدام به وخواهی، رأی صادر شده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند. یعنی چنانچه محکوم علیه رأی غیابی از حکم صادر شده وخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند اما وخواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای وخواهی باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد.

هر چند تعدادی از حقوق‌دانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله وخواهی فاقد اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله وخواهی ممانعت به عمل می‌آید نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به وخواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات و... آگاهی پیدا کرده است، و حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای وخواهی است که دادگاه به آن توجه می‌کند، این رأی حضوری تلقی می‌شود.

فرضیه های تحقیق

- ۱ - رعایت اصل تناظر ایجاب می کند که محکوم علیه حکم غیابی از تمامی راه حل های دفاعی که برای خواننده در اولین جلسه دادرسی نخستین از جمله: اعتراض به مبانی حکم که شامل: دفاع ماهوی و اعتراض به اصالت سند و خواننده و اعتراض به بهای خواسته و جلب ثالث و طرح ایرادات و تکالیفی که بر عهده دارد از جمله: تقدیم دادخواست، رعایت مهلت اعتراض، پرداخت هزینه دادرسی، اعلام وجود دعوی مرتبط، ارائه اصول مستندات.
- ۲ - محکوم له ضامن معرفی کند، حکم قطعی و اجرائیه صادر شده باشد.

نتیجه گیری

دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائات و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است. دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق الهی دارند میسر نمی باشد و فقط در جرایم حق الناس و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است. بری محکوم علیه رأی غیابی، حقی تحت عنوان حق وخواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غیابی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد. محکوم علیه رأی غیابی می تواند از حق وخواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رأی قابل تجدید نظر خواهی باشد، می توان از تجدید نظر خواهی استفاده نماید. در مرحله وخواهی می توان رأی غیابی را تغییر داد؛ لکن تشدید رأی غیابی با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است. هر چند عده ای معتقدند تشدید نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولاً هیچ ایرادی بر تشدید رأی غیابی وجود ندارد. در رسیدگی به وخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می توان در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به وخواهی را انجام دهد. رأی دادگاه هیچ وقت نسبت به شاکی و یا دادستان و یا رییس حوزه قضایی و... غیابی محسوب نمی گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رأی غیابی به حساب می آید.

اگر حکم غیابی صادر شده و در مرحله اجرای حکم، مال یا اموالی از محکوم علیه یا حساب های بانکی وی توقیف شده باشد و بعد از آن، محکوم علیه اعتراض (وخواهی) کند، آیا از اموال یا حساب های بانکی توقیف شده، رفع توقیف خواهد شد؟ در این خصوص، رویه ی واحدی در دادگاهها وجود ندارد. اما اکثر دادگاهها، از رفع توقیف اموال و حسابهای بانکی محکوم علیه خودداری میکنند. البته باید دانست که اگر در مرحله اجرای حکم غیابی، جلب محکوم علیه صادر شود و نامبرده در راستای اجرای محکومیت مالی (غیابی)، زندانی شود، به محض اعتراض (وخواهی) از زندان آزاد خواهد شد و حتی وثیقه ای نیز از وی اخذ نخواهد شد. بدیهی است هزینه ی دادرسی مرحله ی وخواهی (۴/۵ درصد کل مبلغ محکومیت یافته) می بایست توسط محکوم علیه یا وکیل وی پرداخت شود. اگر محکوم علیه ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیز داشته باشد، مدتی را در زندان خواهد ماند تا به ادعای اعسار از هزینه دادرسی مرحله ی وخواهی رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود که اگر اعسار از پرداخت هزینه ی دادرسی وخواه پذیرفته شود، از زندان آزاد خواهد شد. اموالی که در جهت تأمین خواسته توقیف شده باشد، با اعتراض (وخواهی) محکوم علیه غیابی، به هیچ وجه، رفع توقیف نمی شود تا زمانی که حکم قطعی مبنی بر بی حقی خواهان صادر شود یا محکوم علیه، حکم را طوعاً اجرا کند یا اینکه با خواهان (یا محکوم له) مصالحه صورت پذیرد.

منابع و مراجع

- ۱- ابدالی ، مهرزاد ، ۱۳۸۵ ، آیین دادرسی مدنی ، نیک اندیشان ، جلد اول.
- ۲- بهرامی ، بهرام ، ۱۳۸۲ ، آیین دادرسی مدنی کاربردی ، انتشارات نگاه بینه ، چاپ ششم.
- ۳- بهشتی ، محمد جواد ، ۱۳۸۹ ، آیین دادرسی مدنی ، نشر میزان ، جلد دوم.
- ۴- حیاتی ، علی عباس ، ۱۳۹۰ ، اجرای احکام مدنی در نظم کنونی ، نشر میزان ، چاپ دوم.
- ۵- حیاتی ، علی عباس ، ۱۳۸۴ ، شرح قانون آیین دادرسی مدنی انتشارات سلسیبل ، چاپ اول.
- ۶- رضایی نژاد ، امیرحسین ، ۱۳۹۰ ، آیین دادرسی مدنی و شیوه های عادی شکایت ، اندیشگران.
- ۷- زراعت ، دکتر عباس ، ۱۳۷۹ ، آیین دادرسی مدنی ، انتشارات خط سوم.
- ۸- شمس ، عبدالله ، ۱۳۸۹ ، آیین دادرسی مدنی ، انتشارات میزان ، جلد دوم.
- ۹- شمس ، عبدالله ، ۱۳۸۰ ، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادی ، انتشارات میزان ، جلد دوم.
- ۱۰- متین دفتری ، احمد ، ۱۳۷۸ ، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی ، انتشارات مجد ، جلد اول.